مشترکات سوابق عشق و تمهیدات در باب عشق و تفکر عرفانه

دکتر مهدی شریفیان
عضو هیأت علمی دانشگاه بوکلی سینا همدان
احمد وفایی بصری
دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رودهن

چکیده
به گمان افکار عرفانی و صوفیانه ی حلال به احمد غزالی رسیده و از او به عینالیه و فرسندهان نیز، همدانی، و این هر سه از همیشه پیامبر و نبی دنیا و عارفان و انسان و تاریخ ایرانی - اسلامی می‌باشند. این مقاله به بیان اقتباس‌های عینالیه احمد غزالی در بسط و تقریب معانی و اسرار و حقایق عشق و اشکالات آن و در این جهت می‌پردازد. در آن، به بیان مشترکات مبهم عشق و حالات آن در تمهیدات با سوابق عشق - که تماماً در باب عشق می‌باشد، پرداخته و در ادامه تأثیر اقتباس‌های عرفانی احمد غزالی بر عینالیه و همدانی که در تمهیدات تبلور یافته، بررسی و تحلیل شده است. سپس به نوع اقتباس‌های عینالیه از غزالی در سوابق عشق نیز اشاره می‌شود که شال استعمال و ارگان مشابه و معنایی و مضمون من奐 و یکسان است.

کلید واژه‌ها:
احمد غزالی، عینالیه، عشق، معرفتی، تمهیدات، عشق صوفیانه.

1 - dr_sharifian@yahoo.com
2 - h.vafaiebasir@gmail.com

تاریخ وصول: 12/10/90
تاریخ پذیرش: 12/10/90
فرد نامه علمی پژوهشی زبان و فارسی ادب و عرفان

مقدمه

احمد غزالی و عین القضاط هر دو از طلاهایران و پیشگامان نثر عرفانی و ادبی در فرهنگ همیشه هستند، یکی استاد و مراد و دیگری شاگرد و مرید، یکی نثر ادبی و شوایی سوانح را می‌نگارد و دیگری نثر عمق و عرفانی تمهیدات را از خود به یادگار می‌گذارد. این دو در سرودن رباعی و دویستی های عرفانه نیز طبیعی لطف داشتند و رعایت زبانی آن‌ها از نمونه‌های برجهایی رعایی در ادبیات فارسی می‌باشد. اما در این میان، تأثیر بذری رگیده عین القضاط در نگارش باب‌های تمهیدات از اندیشه‌های سرگر احمد غزالی به ویژه کتاب سوانح – امری اکبرنامه‌ای است.

معرفی و تبیین و تفسیر عشق و بیان مردان و اطوار آن، با آن آب و تابی که در تمهیدات آن‌ها از حرفیت تفصیل‌دهی همان مباحث مرتب‌باش مانند که در سوانح آمد، منبع نه به تبیین اسرار و رمز و مشکلات سوانح. چرا که شاگردی چون عین القضاط بهتر و بیشتر از هر کسی با مبانی و اصول عرفانی استاد خویش احمد غزالی آشنای بوده و این مبانی را هم در زمینه‌های نظری و هم در حیطه‌ی عملی در خود جذب و هضم کرده است.

بنابراین تمهیدات را از منظوری دیگر می‌توان انعکاسی شکاف از سوانح العشق غزالی دانست از این دست اقتباس‌ها در حوزه‌ی شعر و نثر پارسی کم‌نویسه و به تقلید میرد از مراد هم منحصر نیوسته است؛ چنان که مولانا و لغت‌نامه را به تدوین خودی از محضیه‌ی سنابی سوردی و جامی به‌هارستان حکاکی می‌کند، سعدی از تمایلی تحریک نموذه است. با توجه به مطالب یاد شده، برای شناخت تمهیدات خصوصی تفسیر عشق آن، از شناخت سوانح نازگرزیم و برای شناخت سوانح نازگر به‌تدریج دیده و عملی عرفان احمد غزالی را پیش‌بینی که عرفانی کامل‌اً عاشقانه است؛ چون مکتب عرفانی خراسان بر قول و غزل و سماوی بیشتر نیکه دارد نخوی و ورع و زهد و عبادت.

مقاله‌ی حاضر شرح جامعی از مبانی عرفان ذوقی و شهوت‌های عین القضاط در تمهیدات و مبانی عرفان و جدی احمد غزالی در سوانح است که متشکرات و اقتباسات این دو را در باب عشق بر می‌رود.
پیشینهٔ پژوهش
پیشینهٔ پژوهش در این موضوع دو یا یکان نامه و یک کتاب است. عنوان یکی از یکان نامه‌ها «بررسی تأثیر سوانح قرارگاه بر مکانیابی عین‌القدس و اشعار فخرالدین عراقی» است. یکان نامه‌ای دیگر «بررسی اصطلاحات صوفیه در تمهیدات عین‌القدس و اشعار فخرالدین عراقی» نگارش ویکیSAM جمعیت زاده کارشناس ارشد زبان و ادبیات قارسی دانشگاه آزاد اسلامی و اولین دست که بررسی اندیشه‌های عرفانی عین‌القدس و اشعار فخرالدین عراقی را یکی از مцион‌های سواد عرفانی دانسته که در فضای عرفان و تصویر بسیار مورد توجه در این موضوع سیاست و رهبانیت قرار گرفته است. همچنین عنوان‌های عرفانی و مقام‌های جهان اسلام و ایران به شمار آورده و شناختی و شناختی از این مسئله و ارتباط آن در عربی و ایرانی را در شرح اصطلاحات صوفیه در تمهیدات ویکیSAM از جمله اصطلاحات عرفانی مورد توجه است. مورد، مرشد، عشق و غیر این دراهی از تمهیدات عرفانی همراه با شمار آورده و نظریه‌های منحصر به فرد عین‌القدس درباره عشق و اصلی‌تر از آن کرده است و راه رسیدن به محیط آن را، در راه‌هایی از هرگونه قید و بند، با‌اختیار، رهایی از عادت برتری می‌داند.

وی دین و مذهب را در عشق می‌داند، و از نگاه آن عشق است که انسان را به حق می‌رساند. عشق نزد عین‌القدس در این موضوع یکی از مهم‌ترین مسئله است. وی از آثار قرآن و حکمت خلقان انسان را به عنوان موضوعی مهم در تمهیدات ذکر کرده است. عین‌القدس جوامع عقل و عنوانی درهم شکسته و یا درد پزشکی و همین سبب تکرار و به دار اویخته شدند و توسط جاهال مسلمان‌و علماً شده است.

امن‌تنها کتابی که در این زمینه نوشته شده، «نقد و بررسی سوانح عشق احمد غزالی» از دکتر میرمژگانی استاد دانشگاه شهید بهشتی تهران می‌باشد که در سال 1383 در انتشارات همان دانشگاه به چاپ رسیده است. نوشته‌هایی کتابی، به قلمی از قصول سوانح را به صورت چگالی و در و نقد آن برداخته است. این کتاب بیشتر، در نقد و نقد ویکیSAM گزارش در کتاب سوانح دقیقاً به معنی خدش وارد کردن و ندیده‌ها و ادیبهای عرفانی احمد غزالی است. و حال این بزرگان عرفانهم جرأت چندین نقدی را نداشتند. این هم‌سطح نبوده‌اند.
یک دستورالعمل همکاری می‌تواند به سه بخش اصلی تقسیم شود: هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرای پروژه.

1. هدف‌گذاری

این بخش شامل تعریف مهارت‌های لازم، تعیین میزان مشارکت و تعیین نیازهای انتظاری است. باید مراحل مختلف و حوزه‌های مختلفی از این بخش را بررسی کنیم تا از دسترسی به مهارت‌های لازم بهره‌مندی کنیم.

2. برنامه‌ریزی

این بخش شامل تعیین اهداف و مراحل مختلف از این پروژه است. باید به‌طور دقیق و پژوهش‌گری برای تعیین مراحل مختلف از این پروژه انجام شود.

3. اجرای پروژه

این بخش شامل اجرای مراحل مختلف از این پروژه است. باید به‌طور دقیق و پژوهش‌گری برای اجرای مراحل مختلف از این پروژه انجام شود.

در پایان، باید با توجه به هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرای پروژه، از این پروژه بهره‌مندی کنیم تا بهترین نتایج را دریافت کنیم.
مشترکت سوانح العشق و تمییدات در باب عشق و تفکر عرفانه

امیر اسراوی دارد که جز اولیا، کامل حق هیچ کس را این وقف نیست و آنچه عیان‌الکت در این خصوص در تمییدات ارائه‌کرده قطعه‌ای است از دریا و اندکی است از بسایر، این که موجودی که به رحمت ارلی حق واقع بوده، به لعنت ابدی یا گرفتار گردید و از جنّت قرب بیرون شود و به خاطر ایش‌السال سجده بر غیرحق، مغضوب حق گردد، ذهن و فکر آدمی را بیش از پیش سردرگم و پریشان می‌کند و طبعاً به جستجوی حرایی‌ای این ململی و برخواهد خاست.

از دیگر ارگان مکتب خراسان، عشق است و این عشق در تمییدات عیان‌الکت و سوانح احمد غزالی نمود چشم‌گیری این عشق خلق و هفت صفحه از کتاب تمییدات خود را به حقیقت و حالات عشق اختصاصی داده است. فرق این توضیحات عیان‌الکت در خصوص عشق با سایر عرفانیان این است که این مطالب تنهی‌های مکافات و مشوهات و ذوق‌الکت خود ایست؛ به تعمیر دیگر، کسی عشق را بیان می‌کند که آن را تجریه کرده و شهد شیرین آن را چشته است؛ مانند تویسنگان دیگر به تعريف خشک و علم‌گونه از عشق نبردخته، عشق را که از مقولات مجزا است با تمام وجود و از عشق جان و دل ادراک کرده و دریافت‌ه است؛ لاجم لطف و جاذبه‌ای که در سخنان ایست در سخن صوفیان دیگر یافته نمی‌شود از آن طرف در سوانح العشق احمد غزالی هم مردان و اطوار عشق، فنای عاشق در عشق، حقیقت عشق، عشق مبتدیان و عشق مبتدیان، اقبال و ادار عشق، نفوذ عشق با صور و سکر، به زیبایان بانی تصویر شده است، تمام سخنان احمد غزالی در این خصوص ارسته به ظرافت و دقایق عرفان نظری است و پی بردن به این دقایق و ظرافت پس از تأثیر طولانی در فصول سوانح برای طالب علم و عرفان، می‌تواند آنچه در این مبان به سوانح بی‌سند و به فرد بی‌خیمه‌ها، قلم شیوا احمد غزالی است که چون قلم نگارگری زبردست و چیره که نگارگری می‌کند، کلیات‌های آن در کتاب‌های مینه دعوی حلول و انتقال از ذهن نمایش عرفانی قرن سوم است که از اندیشه‌های عرفانی بازی و حل‌العیان‌الکت عیان‌الکت راه‌بافته است.

حلال این به دو عالم اعتقاد داشت: عالم ناسوت و عالم لاهوت، و بر این بنا بود که چون بندی از وجود خوش خالی شود، که در عالم لاهوت است در این وجود ناسوت حلول می‌کند، این اندیشه در افتخارات جریان تصنیف رونق جدایی نیافت و
مورد استقبال عاطفی صوفیان واقع نشد؛ چرا که سایر صوفیان به عوامل دیگری از ملکوت و چربوت و … قاطل بودند و تماما حلول لاهوت در ناحیه‌ی جن مثلا در سخت‌های بروز نمی‌گذشت.

می‌دانستند و اعتقاد داشتند که نه خدا انسان می‌شود و نه انسان خدا.

همچنین توضیحاتی که عین القات در خصوص مقدمات عرفانی تصور شده‌اند، بقا تفکر، توهی، نقوی، زهد، صبر، سماع، فقر، محو، مشاهده، معرفت، تبعین و اصطلاحات عرفانی تصور اشارات، ظهور و کشف، موت ارادی، اثبات و … ارائه می‌دهد، تماماً میراث صوفیان شخصی از این خصوصاً عرفان و صوفیان قرن سوم است. البته در توضیح هر یک از این مقدمات و اصطلاحات طراف‌های ویژه‌ای دیده می‌شود که ناشی از نگرش ذوقی عین القات است و منشأ آن، درونی و خودجوش است و به تحصیل علم و حضور در مدرسه و مکتب و جوزه و حتی خانقاها ارتباطی ندارد.

در خصوص تأثیر‌برایی از ملمومیت، برگیرنده خصوصیت عین القات شهامت و بی‌پاکی او در افتخار اسرار و حقایق است و آخر هم افشای هیمن حقایق است که سر اور را به می‌دهد. او به اقتباس ادبار عاطف در خصوص خوشی کاملاً به توجه است و حتی به توجه با عدم توجه مردیان خود هم توجه می‌نماید. در این امر ابچ او گردیده انسان‌ها و بیرون اوردن آن‌ها از وادی جهیل و کشکانه به وادی علم و سلوقک، کمال اهمیت را دارد. از هیچ گونه برای تنبه و بیداری مردیان و شاگردان و سلطنی تغییر نمی‌وزد مجد و دم خلق پیش او یکساق است. اگر هم کتاب شکویی گوی عربی را می‌نویسند می‌خواهد که ایندگان در خصوص او به شبه‌ی نیفند و مستقیم و رویارو با معنی‌دان‌دینی و منده و سلوقک او آشنا گردند

این کتاب به هیچ روز نشان‌دهی عجز عین القات نیست بلکه نشان‌های بیش و بلندبؤزی این است که می‌بیند عشای قصد دارند با کوبد خزیش‌هایی در حقیقت تیشه به ریشه‌ی تصور ایرانی بزند و آن را ناپذیر و آن را کاری گرداند و پس نا انجا که ممکن است مردم را از حقیقت ماجراجوی خود و اهنگ‌هایی که به او می‌گوید آگاهی سازد و حاضر است جان خود را در راه آگاه کردن مردم فدا سازد.

11. شناخت نامه‌ی احمد غزالی
الف. سوانح العشق احمد غزالی

مهم ترین اثر غزالی کتاب سوانح العشق اوسط که از این نسخ متعدد در دست است و به طبع رسیده است. این کتاب را غزالی به خواهش یکی از دوستان و پیروان خود در معانی و احوال و اسرار عشق، بدان نحو که مورد توجه و تأمل صوفیان است، نوشته و هر یک از اسرار و معانی را در فصول مورد بحث قرار داده و در ضمن این فصول تشیمیل کوتاه و حکایات مختصر برای توضیح بیان خود گنجایشی است و به آن نشانه یک مختلف از غزل و ریعت پارسی و تازی استهبان کرده که همه تلاطیف و دل انگیز است شیوهی انشا سوانح بیسابه ساده و در عین سادگی، پرمغز و پرآوین است گرم روز و سوختگی نویسنده از همه جای کتاب مشهود است و این امر موجب شده که در عبارات سوانح به مصرف دیوانی از شعر، لطف و حال دیده شود. (هرمان، 534-535)

دکتر ززین کوب در کتاب "ارزش میراث صوفیه" در خصوص سوانح می‌نویسد: "اثر تأثیر صوفیه نیز مثل شعر آنها همه به یک فلمند و دیدار همه اثر این نثر مثل یک شعر اکنون از شور و جذابیت و ذوق و عفونت می‌شود در زبان فارسی پهربار از آثار منتشر صوفیه هست که آنها را می‌توان سلاح متروک خوانندا همراه استاریزی و تمهیدات عین القضات و سوانح احمد غزالی شعرها و عرفانند که در قالب کلام منتشر محل ببانگنه اند. (ززین کوب، 3:1385)
ب. افکار و اندیشه‌های احمد غزالی در باب عشق

احمد غزالی در جویه‌های نظربزی و جمع شرایط عفاف در عشق مجازی در آثار خود می‌نویسد: «گر منکر (سماع) گوید: تواید شخص به هنگام سماه بر اثر عشق او به انسان یا صورت او حرام است.» گویم در خبر است (از پیغمبر (ص)) که سوگند به کسی که جانم در دست گذشت که به هیشت نخواهد زیاد رفت تا اینکه ایمان آورده و ایمان نخواهد آورده تا اینکه یکدیگر را دوست ندارید آیا می خواهید شما را گرایی بیاموزد که انجام آن موجب می‌شود شما نسبت به یکدیگر شود؟ پس سلام را در میان خود بپردازید کنید و باز در خبر دیگر آمد اگر شکدارات که در روز قیامت، خدا تعلیق ندا که کچر اسکانی که از بره جلال من یکدیگر را دوست دارند؟ و آنگاه ایمان را منبره‌ای از نور خواهد بود که انبیا و شهدان بر ایمان رضایت دهند. (پیروجایی، 1358: 59-68)

این استفاده از حديث برای توجیه نظربزی، گذر ایست که احمد غزالی در کتاب «بهرالمجحیه» در اسکار المودة، که در تفسیر بعضی از سوره‌های قرآن نوشته شده است، نیز انجام می‌دهد. در اینجا یک نظر کردن بر روی نیکوکه را به دو قسم تقسیم می‌کند: یکی از روی شهوت و دیگری از روی عیب و از نگاه غزالی نظر بر روی خواننده از روی شهوت گناه است و همین نظر اگر روز皇帝 عبادت محسوب کرد.

وی این نظر را بر حديث پاییزی (ص) مبنی می‌کند که گفته: «النظر بالعمره إلى جوهر» (خوشن و عبادت و نظر بر جوهر الخشت و عبادت و نظر بر جوهر خشت) (روکه همان، ص 59 به نقل از بحرالمجحیه در اسکار الموده، سال 1876). ص 47)

به جز موارد آشکار و پنهان که در آنها شیخ احمد از جمله دوستی خود سخن گفت، حکایات متعددی از نظر بازی و وجود دارد که مواقف و گاه مخالفان اندیشه ای از نقل کرده‌اند. از جمله این جویزی که از مخالفان سرخست محمد با و احمد غزالی است، در کتاب المنتظم و تلیبیس ابلیس خود درباره‌ی نظر احمد غزالی حکایاتی نقل می‌کند و او را مورد تکوعه قرار می‌دهد. (مجاهد، 1370: 45 به نقل از المنتظم، ج. 9، ص 260. همین، ص 46 به نقل از تلیبیس ابلیس، ص 259)
مشترکه‌های عشق و تجربه‌های در باب عشق و تفکر عرفانه

حکایتی مشهور نشان می‌دهد که احمد غزالی فقط به مشاهده‌های شاهد اگنا نمی‌کرد. بلکه در این راه آن چنان مشتاق بوده که حتی از بوسیدن روی شاهد نیز ابا ناشنده است.
ملکشاه به احمد غزالی ارداش می‌ورد و روزی سنجر یا پسرک که سخن زبان بود به دیدن شیخ رفته و شیخ غزالی او را بوسید. این معنی بر حضار گران آمد و به سلطان رسیدند.
ملکشاه به سنجر گفت: شنیده ام که احمد غزالی بر گونه‌ای به داده است. گفت: آز، گفت: تو یا مشترکه باد که بیک نمه از جهان فرامرا گشتی و اگر شیخ از گونه‌ای دیگر تو بوسه می‌گرفت بر تمام جهان مسلط می‌آمدی. (بیروژدی، 538-54) به نقل از کتاب آثار البلاد فزونی. نیز رکن: مجله‌ی اسلام، سال چهارم شماره‌ی 9 و 10، ص 86. برای دیدن روایات دیگر در باب احمد غزالی رکن: مجموعه‌ی آثار فارسی احمد غزالی، به کوشش احمد مسعودی، ص 63-65 (45).

ناگفته‌ها نگاریم که از نظر احمد غزالی عشق خلق در حساب عالی، هر قدر هم که به درون دل نقش‌کنند از بردهای بیرونی دل. که به‌آن شفاه می‌گویند، همی توانین فرآیند رود عشق مجازی اگر به زیبی عفاف آرایش باشد و عاشق، معشوق را برای خدای خود داسته باشد و به برازه‌ها و جواب می‌دهد، به‌آن جواب می‌دهد، اما جمع این شرایط در عشق مجازی بسیار نادر است و به‌هیمن دلیل این عشق، غالباً راه مطمئنی برای رسیدن به عشق حقیقی نیست.

البته این کار مطلق‌اً محل نیست و اگر كسی بتواند از مشاهده‌های حسین در مظاهر حسی به تجلي‌آن در مظاهر روی‌ها راه یابد و به وجد آید و از آنجا آز به اصل حسین بی‌برد، زیبایی متوحجه‌ی نیست، شیخ احمد برای نیزین این معنی، عشق زیبایی به بوسی (علیه الاستمار) را بی‌این می‌شود که چون برای هوا بوده نه برای خدا از حسن شفاه فراق نرفته و در سوال پیچیده در بود.

«عشق خلق از بیرون در درون رود، اما پیداست که کجا تواناد رفت، نهایت ای تاغوف است که قرار در حق زیبای بی‌بته کرده شفاه او (بونسف/30) و شفاه برده‌ی بیرونی در است و دل و دل، وسط ولایت است و تنزل اشراق عشق چنین این بوده بود و اگر تمام حجج بخشید، نفس نیز در گرا آید اما عماری بباید بر این حسین تنفس در راه عشق در کار آید محل دنیا، خلق و شهوات و امان در برده های بیرونی در است. نادیده گرفت بود که به دل رسد، و خوده هرگز نرسد. (غزالی، 1385: 42-41 بی‌این رکن: بیروژدی، 538-61)
شناخت‌نامه عینالقات همدانی
ابوالمعالی عبدالله بن میا بکر محمد بن علی بن الحسن بن علی المیانجی، طبق گفته‌ی عمال‌الدین اصفهانی در کتاب «خزیه الفقر و جریده العصر»، در صفحه‌ی ۵۸ به سال ۴۹۲ هجری در شهر همدان تولد یافت، جدش ابولحسن میانجی است، سمعانی در الانساب خود می‌گوید میانجی منسوب به میانه است و آن شهری است بین مراوه و تبریز، در این شهر بود که پدر عینالقات قاضی ابولحسن علی بن الحسن المیانجی در خانه را شهید کردند جد عینالقات ابولحمّد و پدر ابروکر و کیفیاش عبیدالله بوده است. (عسیران، مقدمه‌ی تمهیدات به نقل از الانساب سمعانی، ص ۴۹۴ و قزوینی، ص ۱۳۸۰ ج ۴: ۷۱)

زاوگاه ابولعالی به طوری که خودش در دو کتاب «زیده الحقائق و شکوی الغرب» تصریح کرده است همدان می‌بایست همدانی‌ها نسبت رأسی (عينالقات ۱۳۸۵: ۷) همان یعنی ارائه‌های ربات الحجال بدانه یکدیگر علیاً، آن‌ها ۲۲ همان مورخان ای و اهل همدان دانستن به استثنای سبکی در طبقات الشافعیه که همان‌ها هراسان دانسته است. (عسیران، مقدمه‌ی تمهیدات به نقل از سبکی ۱۳۸۳ ج ۴: ۲۵۳)

لفیش همان طور که در تمام تذکره‌های متصوفه و مورخان ذکر شده عینالقات است این عنوان را مسئله قبل از بیست و هشتم سالگی دارا بوده است به دلیل آن که احمد غزالی هر وقت به عینالقات که از شرگردان و مریدان خاصت بوده، نامه‌ی‌ها نوشته ای به وی مخاطب قرار می‌داد. «پنجم الله الرحمن الرحیم سلام الله علی الولد الأزهر عینالقات و رحمته الله و بركاته» (عينالقات، ۱۳۷۷ ج ۱: ۳۳۵ و ۴۷۰)

از بررسی شرح حال شهید همدانی اشکار می‌شود که این لقب در آن زمان خیلی رایج بوده است؛ چون ابولعالی در نامه‌ایهای که برای مریدان و دوستان خود، می‌نویسد همه جا از خود پاسداشت یاد می‌کند و در کتاب تمهیدات، خود را کافی و عینالقات می‌نامد (عينالقات ۱۳۸۵: ۲۵۱ و ۳۰۱ و ۳۰۳ و ۳۴۸ و ۳۵۳ و ۳۵۴)

از دوران کودکی ابولعالی و چگونگی تحقیقاتش در آثار تذکره نوسان و مورخان هیچ گونه ذکری نرفته است. همچنان درباره‌ی وضع فکری و روحی او تا دوران بیست سالگی چیزی ذکر نشده است، ولی می‌توان از دو کتاب زیده الحقائق و شکوی الغرب افرین
مشترکات سوانح العشق و تعمیدات در باب عشق و تفکر عارفانه ۱۰۱

زمینه معلومات جالبی به دست اورده‌اید، از فهرست تألیفات او و اطلاعات علوم مختلفی که در کتاب شکوی العرب می‌شنود به عنوان عناصر بر ریاضات و علوم ادبی و فقه و حیدری و علم کلام و فلسفه و تصور کمال مسلط بوده است. (عنوان القضا، ۱۳۸۱: ۳۶-۳۵) قاضی همدانی تا بیست و یک سالگی در علم کلام بیش از سایر علم زمان خود تعقیب گرده است و در همین دوران درباری موضوعی مهم از مباحث علم کلام کتابی به نام «نهایه البحث عن معنی البعد» نوشته است. (عنوان القضا، ۱۳۷۹: ۳)

تأثیر این کتاب تنهیه در گم شکستن هیلوالی نقیبیه و پیروزندگی قرار دارند بر جهان معنویت و بنیان باید در علم کلام بوده است. چون از هنگام بلعید یک نوع بحث فکری و به تبع، حسن نجاتی که او به وجود امده بود که در بیست و یک سالگی با تألیف کتاب تنهایه البحث پایان پذیرفت بحث فکری عناصر عقلیه چه بوده؟ قاضی همدانی مانند تکنیک دراماتورگی تلخ پیغه و ششم که در اواری هموشی بوده و در کتب علوم ادبی و علوم آرمانی را خوانده است اما از آغاز جوای خواسته است مانند استفاده غیرت تقیدی از مقایسه موقت را بیشتر سرگارد تا به دادی حقیقت جوای و روشن بینی واقعی برسد (۳) از اعتقادات عرائی ترجمه‌ی زین الابن کیانی نژاد، صص ۳۳ و ۳۵)

عنوان القضا چگونه این بحث فکری و طریقه‌های راهی از آن را در کتاب زده‌ی حقایق جینی بیان می‌دارد؟ «ناجی بوده که در علم کلام خروش کند، چون غریقی که به امید خلاصه، به هر خاشاکی تمسک می‌جوید اگر خذلند به فضل کرما راهی نبیغیده‌ی بود، به پرکنگاه جهتن سقوط می‌کرد زیزا. هر چه پیشتر کتاب‌های علم کلام را مطالعه می‌کردم، تا به بینی تقیقی به بلندی تصریح می‌گردد مقدوم خود را در آن کتب کمتر می‌یافتم اساس و بیانی مذاهب مختلفی و به‌بینندگی می‌رویدیم به‌هم ریخته‌ی بود به پرگاهی در افتاده که بیان در این مختصر ممکن بیست و اکثر مرمود از شنیدن آن سودی نخواهد برد و بیان آن برای خرده‌ای کوتاه و دل‌های ضعیف نتیجه‌ای جز زیادی تزرگ بر تنواید داشت، در این بحث، سرگشه‌ه و حیران مانندی، به‌بیننْ گردید تا اینکه راهنمای سرگشگان وادی حیرت هدایت نمود به کرما یاریم کرد به دختر غزلی و را از فضل خدا مطالعه‌ی کتاب‌های شیخ الإسلام محمد غزلی، از سقوط در این ورودی هایر ناجات به‌خود، تقیاً جهار سال به مطالعه‌ی کتاب او مشغول بودم و در این مدت از کرکت
الف. دوران زندان و چگونگی شهادت او
موزه‌ای و توسنده‌ی مشهور، عمادالدین کتاب اصفهانی شرح حال نسبتاً جامعی از عین القضات، در کتاب «خریدهالقصر» خویش دارد، می‌ترجمه‌ای شرح حال را به نقل از مقدمه‌ی کتاب «دفاعات عین القضات» به کوشش دکتر قاسم انصاری می‌آوریم:

"الی ومعالی عبدالله بن ابی بكر محمد بن علي بن الحسن بن علي المباني الاص
الهمداني الاهل، دوست راستین و باوفا و لیاقت وزیر شهید (عزرائیلین مستوفی) عمومی من
رحمة الله - بود وقی عمویم گرفتار شد و ماما کامل عمرش به افول گرایید، وزیر درگیرینی،
گناه کشتین عین القضات را تعقیب کرد و قضا و قدر، چه به آزار عین القضات، سعی‌داد نمود
و حسید. و یک ممکن در درگیرن خوش‌نی حیات عین القضات واداشت.

عين القضات در فضل و تیزهوشی از سراgetElementلا علما و ضرب المثل بود. بعد از غزائی
خورشید فضیلی چون از درخشیدن در تصنیفات عربی خود، شیوهی رسالات غزالی را
برگردد. تازه‌ترین معانی را در حقيقة ابداع کرد و در آن‌ها راه اهل طرقت پیش گرفت، در
تصویف، ملکه‌ی تصرف یافت. بی‌یوش سخن‌نامه در معروف و تصویر زرده گرفت. دلها
از آب قول وسبله گردید و آوایی شهیدش در پنجه‌ی زمین دربیچه‌ای اهنگ دیدارش را
عبة‌دانی‌شد و زبارش را از روی نیش و تیر گنیم شمردند. به راستی از اولیای
ابدال، خدا بود و به مقام قطب رسیده بود.

کرامات شهادت او در خدایی، مورد حسن قرار گرفت. کلماتی از تکیبات نوشته هاشب
را جدا کردند و به تصنیفات او مسوب ساختند که در تصویر فهم‌نگرفته. ظاهر ان کلمات
را به عبارات کتاب‌هاش حمل کردند، در صورتی که به معنایان کلمات را توضیح و
نه اساس آنها را به وی آموزنده و نیز درگزینی بی‌دین، به ظلم و عجله را دستگیر
ساخت و با داوری ظالمانه، وی را در بند به بیگانه فرستاد تا راهی برای ریختن خوش‌نی بیابد
و به جرمی مواجهه اش کند.
مشترکات سوایت‌های عشق و تمرین در باب عشق و تفرگ عرفانه

نسبت به حقیقت کور شد و در موضوع قدرت به گناهی پی اساس، عین القضايت را به همدان بارگرداند کار این وزیر و همدستانش، درباری عین القضايت، جون کار بهودیان در حق عصی - علیه السلام - ودود با این فرق که خواندن، پیام اورش را از شر، کفار حفظ کرد وی از فطق و ما، متعلقه، و لیکن شعبه لیلیه، (نه کشتن او را و نه برادر کردند او را، یک مانند کرد برای ایشان) و دوستش را به تهیه کار این وزیر گشاکار، در به دار کشیدن عین القضايت سرسخت کرد و قاجاره ی شهادت عین القضايت، در شب، چهارشنبه ششم جمادی الآخر سال 525 هق روی داد.

و وقتی عین القضايت به بای چوپی دار رسد، آن یک در اگوش گرفت و این آیه را تلاوت کرد: "و سی‌علوم الذين ظلموا أي منقلب بنقلبیون" (و یاداندن آنان که سرم کردهند، که به کدام یک کاری باز می‌گردند) (الشعراء، 227) بیش از یک سال طول تکید که این وزیر، جون عین القضايت بر سر دار رفت و همدستانش در پی او به هلاکت رسیدند.

از قاضی ایسوعد سمعانی (و، 508 هق، فت 562 هق)، مؤلف الإناسب و عقلانتی و سبکی، دربارهٔ زندگی و تاریخ شهادت عین القضايت مقدمه به قاجار بازجد که پی اساس آنها تاریخ 525 هق تأیید شده است، قوانین این ابتداین در گروجی عین القضايت را به زندان بنداد فرتند و محضی از علمای معاصر فراه و اور یک جهان بارگرداند و به فتوی "مشترکان بی شرع" در تاریخ چهارشنبه ششم جمادی الآخر سال 525 هق آن بزرگرده نابغه را در سن سی و سه سالگی به دار کشیده. (عين القضايت، 1385: 11-9 مقدمه)

ب. تمرین عین القضايت همدانی

در این کتاب تناها از عرفان محض گفتگو شده است عین القضايت تجارب روی خود را که عبارت از فداکاری برای وصول به محبو و فنا در معشوق و تحت رنج عشق است بیان می‌دارد. موزی و کلید مانند سمعان و اصفهانی و قصیده و عقلانتی از کتاب تمرینات ذکری کردند، فقط کتاب زیده الحقایق و شکوه الغرب را از تألیفات عربی و دانستند و از ترجمه‌های فارسی یکدیگر کتاب‌های فارسی او چیزی نگفتند.

اوّلین تذکر تقویسی که از تمرینات نام می‌برد طبیبی است و دو صفحه از همان کتاب را نقل کرده است (عسیران)، مقدمه ی تمرینات، ص 14 به نقل از مجالس العشاق طبیبی
صف 62 موزه‌ای بعید مانند جام و مرعی و حاجی خلفی، تمیزشات را به اشتیاق ترجمه‌ی فارسی کتاب زده داسته‌اند. همچنین بیشتر نسخه‌های خاطر تمیزشات به عنوان زیده الحقائق با فقط زیده نامیده شده است. به نظر می‌رسد عین اللفظ نامی برای این کتاب تعیین نکرده، زیرا مایل نبوده که مرتهم از این اثر اطلاع داشته باشد. چون واقع بوده که نبخشی آن‌ها برایش ایجاد و خواهد کرد ذره‌ی زیست مبدی این کتاب به دو تمیز نیز می‌شورد که عین اللفظ فصد تأیید کتابی داسته است، چون خود او در تفسیر مطالب، در تمیز نیاز به چهارم چنین می‌گوید: «بعضی از معرفت نفس خود بشنیدن، ای در تهیه‌های گذشته و بعضی در تهیه‌های دهم گفته شود بوتو می‌شود.» (عین اللفاظ، 1385:56)

و در تهیه‌های این می‌گوید: «تمام شرح شناخت و مشهور در تهیه‌های دهم گفته شود این شاهان.» (همان: ص 115)

عفیف عسیران در مقدمات که بر تهیه‌های نوشتته در صفحه 15 می‌نویسند هر جند قاضی همدانی قد می‌شانه تتم مطالب هرمانی را در این کتاب جمع کند وی و پست مطالب او را بر این می‌یارد تا رئوس مطالب را بیان دهد جناب خودش می‌گوید: «ای دوست اگر در این کتاب زیده هر کلمه نیستی جز این کلمات که زیده ی علوم در پا جهان آمده است، بس بودی عالیه‌بان را ... در یگا چه دانی که در این تهیه‌های جناد مقاله‌ای مختلف واس گناششک در هر عالمی زیده ای در کسوم رمز با عالم کتاب کتاب آورده‌ی.» (همان: ص 308 و 309 و 350 و 354)

همین استعمال کلمه زیده در متن تهیه‌های باعث شده که بیشتر تذکره‌ی نویسنده بçıوراند که کتاب تهیه‌های همین زیده الحقائق است در حالت که مقصود قاضی همدانی از کلمه زیده معناي نگوی آن بوده نه اسم خاص. در نهایت نامی داسته که این کتاب برای کدام شخص آن گروه و در که زمانی نگاشته شده است، مختص ذهن اللفظ نویسندگان این تهیه‌های شخص معلوم با مورد خاصی نبودن با اینکه در همه جا عبارات ای به صیغه‌های مطلب به کار رفته است.

حقیقت آن است که قاضی همدانی این مطالب را برای ملاحظه‌ای بعد از خود نوشتته است، خود ای این راز چنین برده بر می‌گیرد: «از خودی خودی به‌پرون توانای آمدن تا آگاه
مشترکات سوایج العشق و تمهیدات در باب عشق و تفکر عرفانه

این راز شوی و لایق شنیدن این کلمات شوی، دانم که گویی بایستی این بتو گفت ام که مخاطب توبی این مقصود مخاطبان غایبند که خواهند پس از آن مادن که قول داد عجب را در کتاب بدریان خواهند نمود» (همان: 327)

آنها راجع به زمان تألیف کتاب تمهیدات می‌بینند که مؤلف آشکارا در مت تن مهیدات اعتراف می‌کند که این کتاب، را پس از مکتوبات تألیف کرده است: «بخش رسائل به روزگار دراز به قاضی امام سعدالدین بغدادی و خواجه ... نوشته که مجلات بوده» (همان: 15)

در این مطلب دربارهٔ تاریخ انتشار مکتوب بحث شده و می‌توان نتیجه گرفت که سال شروع تحریم مکتوبات او در حدود 518 بوده و این کار تا آخر عمر او ادامه داشته است.

بنابراین کتاب تمهیدات حتماً بعد پس از 518 تألیف شده است.

4 مشترکات تمهیدات و سوایج در باب عشق

- عین القضا: در خصوص ترک خودبینی در هر عشق و آش بودن عشق
  می‌گوید:
  در عشق قدم نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد، و ترک خود بکند، و خود را ابزار عشق کند. عشق آتش است هر چا به آتش جو او رخت دیگری ننهد، هر جا که رسد سورد و به رنگ خود گرداند. (همان: 97)

- سخنان عین القضا در لزوم ترک خودبینی در عالم عشق و آش بودن عشق
  برگرفته و مقتبس از سخنان احمد غزالی در سوایج می‌باشد که ما به ترتیب به آن‌ها اشاره می‌کنیم: احمد غزالی می‌گوید: «کمال عشق جوان نباشد، کمترینش آن بود که خود را برای او خواهد، و در راه رضای او جان دادن باری داند. عشق این بود و باقی هذیان و علت بوده.» (غرایی، 1385: 42)

در جایی ذکر از سوایج می‌گوید: «عشق را ریای هست با خلف و با خود و با معنی و تا مادم که خود را خود بودد، از ریای خالی نبود و هنوز از ملامت ترسان بود، جوون رام شود باک ندارد، و از انواع ریا برده» (همان: 41) در جایی دیگر عشق را آتش می‌داند که پرورانی غیث و دانش در آن سوخته می‌گردد: «لااب عظم پرورشی عشق است، علیکم بریون کارست. اندرو اول علم سوزد، آنگه اگر خبر که بیرون آرد» (همان: 22)
106 فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی ادب و عرفان

وی از عشق که عاشق را به معشوق می‌رساند و عرفه به حقیقت وصال می‌کند و می‌گوید:

حقیقت وصال آن است که یک ساعت صفت آتش او را مزیبایی کند، و به در خاکستری
برونش کند ساز همه چندان می‌باشد، تا بوس رسد و وجود صفات ووجود همه ساز راه است.

(همان: 44)

عين القضاة: عشق بنده را به خدا رساند، پس عشق از بهر این معنی فرض راه

آمد. (عين القضاة، 1385: 97)

امام غزالی: این تعبیر که عشق، رسانده عاشق به معشوق است با

تعبیر احمد غزالی: که عشق را خداوند و کردگان عاشق می‌داند قربانی مراده و هم معنی

است. غزالی می‌گوید: عشق خداوند روزگار عاشق است، با روزگارش، این صفات معشوق در

ظهور نیاورد، این به ظهور اضداد بر عاشق» (غزالی، 1385: 49).

عين القضاة: عشق قوتی دارد که چون عشق سرسبند به معشوق، معشوق

همگی عاشق را به خود کشید و بخورد. (عين القضاة، 1385: 100)

امام غزالی: این تعبیر مرتوم خواری و خوردن بشرت از جانب عشق که عین

ال Thảoات آورد دقيقاً متأثر از سوانح غزالی است، وی در این خصوص می‌گوید: عشق مردم

خوارست، مردم بر خورود، و هرچند نکنار، جون مردمی بخورد، جنینون بحث و از حال بود

حكم از را بخورد اگر جنین بر کمال بیناد بیگانگی معشوق نیز بخورد ولی با این سخت دبر

بود (غزالی، 1385: 42)، در جایی دیگر از سوانح می‌گوید: قوت عشق از درون زه زیبد

عاشق است و جز در دید، نخورد، ولی در موج درد عشق به دل رزید زه زه می‌خورد

جوون تمام بخورد صبر پیدا شود، اما تا تام نخورد، را صبر بع عاشق درسته است، و این از

عاجز خواش عشق است. (همان: 60)

اینگه عشق مردم خوارست نه اینکه واقعاً عشق چنگال و دندانی دارد و آدیمان را می‌درد

و می‌برد بلکه به این معنی است که عشق صفات رزیه‌ی بشری نظر حرص و حسد و حقد

را ناپد می‌کند، بعضی با وجود عشق مجازی برای حضرت این صفات باقی نمی‌ماند.

عين القضاة: بدایت عشق به کمال، عاشق را آن باشد که معشوق را فراموش کند

که عاشق را حساب با عشق است، با معشوق حساب دارد؟ مقصود وی عشق است و

حيات یا از عشق باشد، و بی عشق ار را مرگ باشد، در این وقت باشد که خود را نیز
مشترکات سوانح العشق و تمهیدات در باب عشق و تفکر عرفانه

فراموش کند که حسن‌تیمور به کهنه در بند وصال باشد، و نه پری و جهان خود به کهنه در بند وصال باشد و راه‌ها در پیش او راهی کهنه در بند وصال باشد و نه از راه‌ها در پیش او راهی کهنه در بند وصال باشد (عين القضاة، ۱۳۸۵:۱۰۱)

احمد غزالی: غزالتا هم معتقد است چون عاشق موجود به رؤیت حقیقت خود گردید، احکام متناقض برای آن یکسان می‌گردد: «جون از در خود خود را دید راه او به خود از و بود و برای بود، [جون راه او به خود از و بود و برای بود] این احکام بر خود احکام وصال و فراق اینجا چه کند؟ قبول و رد او را کی گیرد و قبض و بست و انده و شادی گرد سرلرد به دوست او کی گردد. بحث به گفته:

وز علّت و عال برگ‌نشینی آسان
زن نبردسته‌ی نه این ماند و نه آن (غزالی، ۱۳۸۵:۳۴)

در جایی دیگر از سوانح می‌نویسد: «هر چه در تلویح عشق از عاشق بشود، در تکمیل

عشق بدل آن باشد از عاشق، ولی هر کسی یخی مقام رسد که این بس عالی مقامی است در عشق، و کمال تماک‌ان یک عدد که از آن یکی نماده، بود وصال و فراق او را

یکی بود و از علّت و عارض برخاسته بود، اینجا بود که آن الهیت خلقت عشق آید، این حقایق که بر دل‌ی عاشق به عاشق مرس خلقت عشق بوده» (همان: ۶۱-۶۰)

عين القضاة: آفات آن الذئب نور المساوات والاضطراب بین آبی‌آبی جمال محمد رسول

الله دیده سوزد به واسطه آبی‌آبی مطالعه جمال آفات توان کرد تن اولین، و

چون بین آبی‌آبی معاش عمومی دینی مسائل می‌ردید، و برده دیدن ضرورت باشد عاشق منتیبه را برده و

آینه جز کیسی‌ای الله و عظیمخت خدیع باختیزیری دیگر باشد (عين القضاة، ۱۳۸۵:۱۰۳)

احمد غزالی هم در عدم ادراک و رؤیت مستقیم آفات ذات احتمال و لزوم نگرش

به آبی‌آبی تمام نمایی این آفات که انسان کامل می‌باشد می‌گوید:

«قوط از عاشقی می‌گویم و این دور است، آن قوت نداره از جهیزه به سمع و از

جمال به بصر، آن نیم خواهی که آن نه وصال است، آن درنیم ورق نیست، که نگردگان به

Downloaded from erfaniyat.lahu.ac.ir at 14:41 +0430 on Sunday August 4th 2019
الفصل نامه علمی یوزوهشی زبان وادب فارسی ادب و عرفان

آفتان بسیارند، اما کس را به تحقیق از هیچ قوت نیست، از آنجا که حقیقت کارست.

(غزالی: 1385: 48)

- عین القضاۃ اول مقام از مقام روده این باشد که درمانده و متحتر باشد داند که
- اوا را حالت «آلعت پریمگ» بوده است؟ اما جز خیالی از آن با یونامه باشد و در آن خیال
- متحتر و شیفته مانده باشد (عین القضاۃ، 1385: 109)

احمد غزالی: عین القضاۃ بساغ احمد غزالی ابتدا طريق عشق را عشقیانی تعاش با خیال مشروط می دانند اینک به بیان چندین نمونه از خیال احمد غزالی در سوانح
- در این باره می پردازیم. وی در یک جا می گوید: «نا بیان عشق بود در فراق قوت از خیال بود و آن مطالعه دیده علم است صورتی را که در درون مثبت شده است. اما چون کار به کمال رسید و آن صورت در درون پرده ول شود، نیز علم از قوت نتوان خورد زیرا که
- مدرک خیال هم آن محل خیال است (غزالی: 1385: 39)

در جایی دیگر از سوانح می گوید: «حقیقت عشق در عالم خیال خود را روی چون فرا
- نمایید گاه بود که نشان دارند علی التحقیق، گاه بود که ندارند» (همهان: 43)، در چایی دیگر
- می گوید: «عشق به تحقیق آن بود که صورت مشروط بیگر جان عاشق اید اگون جان
- عاشق از آن صورت لازم قوت خود مخورده» (همهان: 57)

- عین القضاۃ: عاشق را عشق هنوز حجاب اه باشد و عشق حجاب است میان
- عاشق و مشروط، البته عشق باید که عاشق را چنان بخورد و چنان فراغدند که جز این
- بیت حالت او نباشد.

- (عین القضاۃ، 1385: 127)

- احمد غزالی: احمد غزالی معتبر است که عشق از درون حجب می تباد و عین
- القضاۃ معتبر است که خود عشق حجاب است، به هر حال در فلسفی عاشق و معشوق
- حجاب و پرده عشق قرار دارد، چه خود عشق حجاب باشد و چه عشق از درون حجاب
- بیاند، حد وسط بودن آن بین عاشق و معشوق محو و راپل نمی گردد. غزالی در سوانح

چندان غم عشق ماه روبی خوردم

کو را به من اندهم گرم کردهم

اکون ز وصالش و فراقش فریدم

کو عشق و چه معشوق کرا بوردم؟

(عین القضاۃ، 1385: 127)
می‌گوید: «بارگاه عشق ایوان جان است که در ازال ارواح را داغ (الست بریکی» آنجا بار
بنهاده است. اگر بر دهان شفاف آید او نیازی از درون حجب نباشد (غرزی، 1385: 41).
امنه تمام حجب برجبرد نفس نیز در کار آید، اما عمري باید درین حرفیک از نفس در راه
عشق آید (همان: 42) حقیقت عشق جز بر مركب جان سوار نیاپی، اما دل محل صفات اوست.
و او خود به حجب عز خود و عرف از این، و محبت یافته و بناه ناهم داده (همان: 43)

• عین القصبات: اما مگر این خبر نشینیده‌ای که «لو کنست‌ متعبد خیلیًا لیختد آبادکر
خیلی‌های اگر دوست گرفتش ایوبکر را دوست گرفتمی؛ اما دوستی خدای مرا به آن نمی‌گذرد
که ایوبکر را دوست گیرم. اما اینجا ای عزیز دقیق‌های بدان: چیزی را دوست داشت نه تعبیت
دری کمال عشق و محبت قد و نفسان نپذیرد (عين القصبات، 1385: 139).

احمد غزالی: عشقغا عشق را به قبلاً می‌شنب حاجت نیستتا عشق بوده، اگون بدان که از
ین‌الله‌ جميلی‌ یحیی لجمال عاشق آن جمال باید بود یا عاشق محبوش، و این سری
عظام است، ایشان محل نظر و اثر جمال و محل محبت‌او بینند و دانند و خواهد
پیرون آن چیزی دیگر نکنند، و بوده که عاشق آن نداند، ولی دلس محل آن جمال و نظر
طلب کند (غرزی، 1385: 53).

سخن عین القصبات و احمد غزالی هر دو یک مفهوم را در ب دارند و این عبارت است از
اینکه دوستی اولیاء الله حجاب راه محبت و عشق به حق تعالی نیست و عین عشق و محبت
حق به شمار می‌آید.

• عین القصبات: اگر مجنون را با سگ کوی لیلی محبتی و عشقی قباد، آن محبت بقه
سگ را باند، هم عشق لیلی باشد مگر این بیت نشینده‌اک
مجنون روزی سگی بدید اند دشت مجنون همگی بر سر سگ شادان گشت
گفتند که بر سگی تو را شادی؟ چیست گفتا روزی به کوی لیلی بپذیرد (عين القصبات، 1385: 139).

• احمد غزالی: احمد غزالی هم بسای عین القصبات معتقد است که پس از سریان
عشق در وجوه عاشق، اور چیزی را که منسوب به معصوم بسته دوستی می‌گرد با این
تفاوت که غزالی شباهات چیزی به سهیل اور اور و زلف معصوم را هم دیلی دیگر برای
دوستی می‌داند و می‌گوید: «تا بدایت عشق بوده‌هور جا که متشابه آن حديث بیند همه بیه
فصل نامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی ادب و عرفان

doست گیرد، معنون به چندین روز طعام نخورده بود. از هر دو افتاده اکرامش نمو و
رها کرد. گفت: از چیزی به لیلی ماند، جفا شرط نیست.

هم رخ دوست در بنا رواست! اما هنوز قدم بدایت عشق بود، چون عشق به کمال رسید کمال معشوقه را داد و از اعیان
او را تشنج نیبند و نتوانید انسان از اعیان منطع شود، آن از آنجه تعلق بدی دارد.
چون سگ کو یک دوست و خاک راهش و آنچه بیدین ماند و چون به کمال تر رسید این سؤلت

نیز برخیزد. (غزالی 1385: 36)

عين القضاط: دریغا در مقام علی، شب مرار با محمد - علیه السلام - گفتند: ای محمد
وقتی دیگر قائلی بودند و سامع تو، و نمایندگان، و نمایندگان، تو، امشت بودند تو
پاژ که طهافت و شهونده می‌بود، و نمایندگان تو باش و نمایندگان من، دریغا در این مقام که مگر
معشوقه، مصطفی بود و عاشق او که عاشقان کلام معشوقه دوست دارند، (عين القضاط،

احمد غزالی: غزالی هم در بیان این که معشوقه، چیست و عاشق کدام است به

حبت می‌افتد و معنید است که گاهی هم عاشق، معشوقه می‌گردد: «انت ندام م عاشق
کدام است و معشوقه کدام و این سرین ترگ است، زیرا که همه یک کشش بود،
آنگاه انجامیدن این و این جا حقیقه به عکس بگردید: «ما تعلق ان ان یشان‌الله» بازی
گفت رضی الله عنه، جنگین گاه بندهشته که من او را می‌خواهم، خودا اول و مرای خوانته

بود یا چشمه پیش از چشمه بوده. (غزالی 1385: 36)

عين القضاط از قول خرقاتی می‌گوید: وقتی گفتند که ای خدا من از تو دردی
بایدید آمده است، از تو دردی دامزه تا خداوندی تو بر جای باشد این درد من بر جای
باشد و خداوندی تو همیشه باشد، پس این درد من همیشه خواهد بودن. (عين القضاط،

احمد غزالی: این درد که از ملزومات عشق است در سوالی هم آمده است: «ملامت

به تحقیق عشق، هم بود که [عشق رخت برگید و عاشق] خجل شود از خلق و از خود و از
معشوقه در زوال عشق معشوقه، بر آن دردی به خلفش بماند، آنچه بدل عشق مدلی،
آن‌گاه تا خود به که رسید آن درد. آن نیز رخت برگید تا کاری تاره شود، و بسیاری بود نیز

Downloaded from erfaniyat.iauh.ac.ir at 14:41 +0430 on Sunday August 4th 2019
مشترکات سوانح العشق و تمهیدات در باز عشق و تفکر عارفانه

که [عشق] روی بیوشد از زرق نماش عشقی و دردی نمودن گیره که او بوقلمون است. هر زمان رنگی دیگر برآورد، و گاه گوید که رفتن و نرفته باشد. (غزالی: 1385: 26)

• عین القضاة: درینا دانی که خواه این همه بردها و حجاب‌ها در راه نهادند؟ از بهر آنگاه تا عاشق روز به روز دیده‌ی وی پخته گردید، تا طاقت بار کشیدن لفظانه ارد بی حجابی. (عين القضاة: 1386: 104)

• احمد غزالی: غزالی هم به وجود حجاب‌های عشق که میان عاشق و معاشق فراق می‌اندارد اذعان کرد و می‌گوید: «بیان عشق ایوان جان است که در ازل ارواح را داغ آلست» پریگم آنجا باز به‌خود اس، اگر بر دهان شغف آید نمی‌آید درون حجاب‌تانی».

(غزالی: 1385: 41)

در جایی دیگر می‌گوید: اگر عشق عرّخ حکم متزوال است. و هیچ کس ذات و صفات او نداند، اما در این‌که فلسفه وجود حجاب‌های عشق و سلوق الی الله برای چیست مطابق نگفت است.

نتیجه

عين القضاة و احمد غزالی هر دو مبایی عارف‌زاده مشترکی داشتند، زیرا هر دو عارف، در قرن ششم که مبایی آن مشخص و معلوم است زندگی می‌کردند، خصوصاً که یکی شاگرد و دیگری استاد بوده است و این نکته اخیر، وجود نقاط فکری مشترک را تأیید می‌کند، چون یک شاگرد هر قدر هم آزاد اندیشی و متسفر باشد باز در بعضی مسائل و موارد تابع و پیرو استاد خویش است. همچنین عین القضاة و احمد غزالی هر دو از عرفان و تصرف ایرانی - اسلامی در قرن سوم بهره گرفتند و مبایی این عرفان را در آثار خود به ویژه تمهیدات و سوانح جای داده‌اند؛ هر چند احمد غزالی در زمینه‌ی نگارش سوانح که مطلقاً و منحصراً در باب عشق است کمترین تأثیر را از عرفان پیش از خود به‌خاطر ایفا زنگ هایی از سخنان عارفان تذکره اولیه و رساله عقل و عشق خواجه عبدالله انصاری و رباعیات ابوسعید ابوالخیر را می‌توان با فرازهای از سوانح تطابق داد.

شناخت افکار و انديشه‌های عین القضاة به‌سر و تعیین کننده‌ای در شناخت مبایی این دو در تمهیدات و سوانح دارد بعضی از مبایی عارفانی عین القضاة در تمهیدات میزان...
عفاران پیش از اوست نظر حلول دفاع از آلیس و ادب و معرفت و ولایت و بقا و فنا و صحو و سکر و بعضی از مباین هم ابتکار خود عفان انتظار که آن را با زبان خاص و گیرای خود بازگو کرده است؛ نظر کفر عفانی و تمدن و محو و اثبات و قرب باز در همان مباین هم که میراث عفاران پیش از اوست مباینی و اسرار و رمزی که او در خصوص این مباین مطرح کرده کامل تازگی دارد به دلیل اینکه سرجشته این سخنان نطق و شهود شخصی و فردی اوست.
تأثیر‌دهنده احمد غزالی از عفانای پیشین در خصوص مباحث سوالات به مراتب کمتر از تأثیر‌دهنده عفان انتظار مباین در خصوص مباحث تعمیدات می‌باشد و به عبارت دیگر چون تجهیزات عفان مباین در برگیرندگی مباینی و اصطلاحات متعدد عفانی است، شناختی جامع و کامل از عفان و تصوف قرن ششم را در اختیار ما گذارد. این سوالات احمد غزالی که فقط به مباحث عشق برداخته‌ای و جدید سطحی را هم به علامت انتخاب داده است، این‌ها هرگاه مجموع آثار عفانی و غزالی را مبنای شناخت عفان قرن ششم قرار داده، اینگاه که شخصیت هزاره به سود احمد غزالی سنجینی می‌کند و مبانی اصلی او در خصوص ولایت و سما و... جلوه گاهی می‌نماید.
این که عفان مباین انتظار احمد غزالی از عفان و تصوف قرن سوم ابرور کرده است، واقعاً سخنی در خور تأثیر است؛ چرا که شکوفایی عفان و تصوف عملی در واقع قرن سوم انفکش می‌افتد. عفان بزرگ که عطر نیشابوری نام‌آور می‌دانست تا در ذکر اولویت خود اورده در این قرن ظهور می‌کرد، مباحث جنجالی و کلیدی تصوف نظری از آلیس در این دوره توسط حکم تقیدی مطرح می‌شود و وضع معراج قرب و وصول به پارگاه قدس ازف در این دوره توسط بازیزد طسطوی بازگو می‌شود.
مکاشفات و روایت رهابی صادق صوفیه که در راستای دیدن پیام اکرم (ص) و ابلیس است در این دوره آشکار می‌گردد. لذا تصوف قرن سوم همیز در حکم و اسطه العقیده است که عفان پیش از خود را به عفان قرن پس از خود پیوند می‌دهد و در صورت کنار گذاشتن این واسطه العقیده شناخت عفان و تصوف قرن ششم عملاً ممکن نیست.
اصول عرفانی تمهیدات با اصول عرفانی سوانح شباهت های قابل ملاحظه ای دارد؛ ازجمله این که تمهید اصل سادس عین القضا که در حقيقة و حالات عشق است با سوانح
الشاق احمد غزالی مشترکاتی دارد و این مشترکات در دو حوزه لفظ و معنیست.
عين القضا در نگارش تمهیدات از سوانح غزالی تأثیر بذیرفرته است و این تأثیر شامل
شبه نگارش تمهیدات و استعمال آیات و احادیث در متن فارسی تمهیدات و دفاع عین
القضايا از ابیس و تأیید جبر عرفان در تمهیدات است کلای آخر این که عین القضا و
احمد غزالی هر دو سهم بسزایی در بالندگی و شکوفایی عرفان قرن ششم داشتند، هم به
لاحاط آثار و مکتوباتی که از خود به جا گذاشته‌اند و هم به لحاظ شاگردان و مريدانی که
تربیت کرده‌اند، و در صورت فقدان این دو عارف و فقدان آثاران عرفان این دوره در
حیطه نثر عرفانی کاملاً خشک و علمی و پی روح می‌گیرد، جهان‌ها با ظهور ابن عربی و
پیرون او عرفان خراسان که عرفانی بی‌بی و پرتحرک بود به عرفانی جامد و ساکن تبدیل
گردید.
کتاب نامه
قرآن کریم
پورجودی، نصرالله. 1358. سلطان طریقت (سوانح زندگی و شرح آثار احمد غزالی).
تهران: آگاه.
زرین کوب، عبدالحسین. 1385. ارزش میزان خصوصیه تهران: امیرکبیر.
صفا، ذبیح الله. 1385. تاریخ ادبیات ایران. ج. 1. تهران: فردوس.
عين الفضائل، عبدالله بن محمود. 1385. تمهیدات، تصمیح و تعلیقات و تحصیلی عفيف
عسیاران، تهران: منجهری.
__ 1385. دفاعیات و گزیده حقایق (ترجمه دو رساله شکوی
الغیب و زیده الحقیق). ترجومه و تحصیله قاسم انصاری، تهران: منجهری
__ 1377. تاهمه های عین الفضائل. تصمیح علی‌قلی‌منزوی و عفيف
عسیاران، تهران: اساطیر.
غزالی، احمد. 1385. دو رساله عرفانی در عشق، احمد غزالی و سیدالدین باخرزی.
به کوشش ابرق ایفشا، تهران: منجهری.
مجاهد، احمد. 1370. مجموعه ی مصنّفات فارسی احمد غزالی. به کوشش احمد
مجاهد، تهران: ناشگاه تهران.